

# کتاب دانیال - شماره یکصد و هفده

پرده برداری از قانون قریب الوقوع یکشنبه: تحلیل نوع شناختی نشانه برای گریختن

Jeff Pippenger

2024-03-05

خواهر وایت قانون یکشنبه را که به زودی فرا می‌رسد «نشانه» می‌داند؛ نشانه‌ای که نمونه آن محاصره اورشلیم توسط سپاهیان روم در سال ۶۶ بود، و با این کار، او گروهی را شناسایی می‌کند که چشم دارند و نمی‌بینند و گوش دارند و نمی‌شنوند.

ابدیت پیش روی ما گسترده است. پرده در شرف بالا رفتن است. ما که در این جایگاه خطیر و مسئولیت‌بار قرار داریم، چه می‌کنیم، به چه می‌اندیشیم که به عشق خودخواهانه آسایش می‌چسبیم، در حالی که جان‌ها در پیرامون ما هلاک می‌شوند؟ آیا دل‌های ما به کلی قساوت گرفته‌اند؟ آیا نمی‌توانیم احساس کنیم یا دریابیم که برای نجات دیگران کاری بر عهده داریم؟ ای برادران، آیا از آن گروهید که چشم دارند و نمی‌بینند و گوش دارند و نمی‌شنوند؟ آیا بیهوده است که خدا شناخت اراده خود را به شما بخشیده است؟ آیا بیهوده است که پیایی برای شما هشدار فرستاده است؟ آیا اعلان‌های حقیقت جاودان را درباره آنچه در آستانه وقوع بر زمین است باور دارید، آیا باور دارید که داورهای خدا بالای سر مردم سایه افکنده است، و با این همه می‌توانید همچنان آسوده بنشینید، سست، بی‌اعتنا، لذت‌دوست؟

اکنون زمان آن نیست که قوم خدا دل خود را به دنیا ببندند یا گنج خود را در جهان ببندوزند. دیری نخواهد پایید که، همچون شاگردان نخستین، ناگزیر شویم در مکان‌های متروک و دورافتاده پناهگاهی بجوییم. چنان‌که محاصره اورشلیم به دست سپاهیان روم نشانه فرار برای مسیحیان یهودیه بود، به همان‌سان به کارگیری قدرت از سوی ملت ما در صدور فرمانی که اجرای اجباری سبت پاپی را مقرر می‌کند، برای ما هشدار خواهد بود. در آن هنگام وقت ترک شهرهای بزرگ خواهد بود، تا به عنوان مقدمه‌ای برای ترک شهرهای کوچک‌تر، به خانه‌های خلوتی در جاهای دورافتاده میان کوه‌ها کوچ کنیم. شهادت، جلد ۵، ۴۶۴.

قانون نزدیک‌الوقوع روز یکشنبه در ایالات متحده، علامت هشدار (نشانه) ای است "برای ترک شهرهای بزرگ، و به عنوان آمادگی برای ترک شهرهای کوچک‌تر، رفتن به خانه‌های خلوت در مکان‌های دورافتاده در میان کوه‌ها." ادونتیسیم لاودیکایی تا حد زیادی از این واقعیت بی‌خبر است که بحران قانون روز یکشنبه در ایالات متحده، همان "علامتی" را تحقق می‌بخشد که در "مناقشه عظیم" از آن سخن گفته شده است. این امر با "علامتی" که در آغاز دوره سه‌ونیم‌ساله بود، نمادپردازی شده است. آن "علامت" در نخستین محاصره اورشلیم که در سال 66 رخ داد تحقق یافت و نماد "بیرقی" است که در هنگام قانون نزدیک‌الوقوع روز یکشنبه برافراشته می‌شود.

ویرانی واقعی اورشلیم به دست تیتوس در سال ۷۰ میلادی انجام شد، و پیش‌نمونه محاصره تیتوس، محاصره سستپوس در سال ۶۶ میلادی بود، زیرا عیسی همواره پایان چیزی را با آغاز آن نشان می‌دهد. نشانه گریختن که عیسی داده بود، همان محاصره آغازین سستپوس بود، نه محاصره تیتوس. یکی محاصره آغازین بود و دیگری محاصره پایانی.

حتی یک مسیحی در ویرانی اورشلیم هلاک نشد. مسیح به شاگردان خود هشدار داده بود، و همه کسانی که به سخنان او ایمان داشتند، چشم به راه نشانه موعود بودند. «هنگامی که دیدید اورشلیم با لشکرها محاصره شده است، عیسی گفت، «بدانید که ویرانی آن نزدیک است. آنگاه آنان که در یهودیه‌اند به کوه‌ها بگریزند؛ و آنان که در میان آن‌اند بیرون روند.» لوقا ۲۱:۲۰، ۲۱. پس از

آنکه رومیان به فرماندهی سستیوس شهر را در محاصره گرفتند، در حالی که همه چیز برای حمله فوری مساعد می‌نمود، آنان به‌طور غیرمنتظره محاصره را رها کردند. محاصره‌شدگان که از مقاومت موفق‌نومید شده بودند، در آستانه تسلیم بودند که فرمانده رومی بی‌هیچ دلیل آشکاری نیروهای خود را عقب کشید. اما مشیت رحیمانه خدا حوادث را برای خیر قوم خود هدایت می‌کرد. نشانه وعده داده شده به مسیحیان منتظر داده شده بود و اکنون فرصتی فراهم آمد تا هر که می‌خواست، هشدار نجات‌دهنده را اطاعت کند. امور چنان تدبیر شد که نه یهودیان و نه رومیان مانع گریز مسیحیان نشوند. به محض عقب‌نشینی سستیوس، یهودیان از اورشلیم یورش برده، سپاه در حال عقب‌نشینی او را تعقیب کردند؛ و در حالی که هر دو نیرو بدین‌گونه به‌طور کامل درگیر بودند، مسیحیان فرصت یافتند تا شهر را ترک کنند. در همان زمان، نواحی پیرامون نیز از دشمنانی که ممکن بود بکوشند راهشان را ببندند، پاک شده بود. در هنگام محاصره، یهودیان برای برگزاری عید خیمه‌ها در اورشلیم گرد آمده بودند و بدین‌سان مسیحیان سراسر سرزمین توانستند بی‌مزاحمت بگریزند. بی‌درنگ به مکانی امن گریختند — شهر پلا، در سرزمین پربه، آن سوی اردن. نبرد عظیم، ۳۰.

محاصره اورشلیم به دست کستیوس در سال ۶۶، «نشانه» هشداردهنده‌ای را که مسیح برای مسیحیان آن دوره تاریخی ثبت کرده بود محقق ساخت، اما محاصره تیتوس در سال ۷۰ میلادی هیچ «نشانه»‌ای برای گریختن فراهم نکرد. در آن محاصره هیچ مسیحی‌ای در شهر باقی نمانده بود، و آن محاصره آخر به ویرانی اورشلیم انجامید، و در ویرانی اورشلیم «حتی یک مسیحی هم هلاک نشد»، زیرا مسیحیان در آغاز آن دوره تاریخی گریخته بودند.

نیروهای یهودی که سستیوس و سپاهش را تعقیب می‌کردند، از عقب بر آنان تاختند و چنان خشونت‌ی به کار بردند که آنان را به نابودی کامل تهدید می‌کرد. رومیان با دشواری بسیار توانستند عقب‌نشینی کنند. یهودیان تقریباً بدون تلفات گریختند و با غنایم خود پیروزمندانه به اورشلیم بازگشتند. با این حال، این کامیابی ظاهری جز شر برایشان به همراه نداشت. این امر در آنان روحیه‌ای از مقاومت لجوجانه در برابر رومیان برانگیخت؛ روحیه‌ای که دیری نپایید مصیبت‌هایی وصف‌ناپذیر را بر آن شهر محکوم به نابودی فرو آورد.

مصیبت‌های هولناکی بر سر اورشلیم آوار شد، هنگامی که تیتوس محاصره را از سر گرفت. شهر در زمان عید فصح محاصره شد، وقتی که میلیون‌ها یهودی درون دیوارهای آن گرد آمده بودند. مناقشه بزرگ، ۳۱.

از عید خیمه‌ها در سال 66 تا عید فصح در سال 70 سه سال و نیم است که به‌طور نیوی برابر با هزار و دویست و شصت روز است. از سال 66 تا سال 70، روم و ثنی قدس و سپاه را پایمال کرد، همان‌گونه که روم پای پای شهر مقدس را به مدت چهل و دو ماه از سال 538 تا 1798 پایمال کرد.

اما صحن بیرونی هیکل را کنار بگذار و آن را اندازه‌نگیر؛ زیرا به غیریهودیان سپرده شده است، و آنان شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه آ: ۱۱

هم روم بت‌پرست و هم روم پای، اورشلیم را به مدت هزار و دویست و شصت روز (سال) پایمال کردند؛ بدین‌سان روشن می‌شود که روم مدرن، اورشلیم روحانی روزهای آخر را برای دوره‌ای نمادین به مدت هزار و دویست و شصت روز پایمال خواهد کرد. آن دوره نمادین از هنگام قانون یکشنبه نزدیک‌الوقوع در ایالات متحده آغاز خواهد شد، هنگامی که زخم مرگبار التیام یابد.

و دیدم یکی از سرهایش گویی زخمی مرگبار برداشته بود؛ و زخم مرگبارش شفا یافت؛ و تمام جهان شگفت‌زده در پی آن وحش رفتند. و ازدها را که به وحش قدرت بخشیده بود پرستیدند؛ و وحش را نیز پرستیدند و می‌گفتند: چه کسی مانند آن وحش است؟ چه کسی قادر است با او جنگ

کند؟ و دهانی به او داده شد که سخنان بزرگ و کفرگویی‌ها می‌گفت؛ و به او قدرت داده شد که چهل و دو ماه دوام آورد. مکاشفه ۳: ۱۳-۵.

چهل و دو ماه نمادین آزار و تعقیب پاپی، همان "ساعت" بحران قانون یکشنبه است. آن "ساعت" با یک "نشانه" (پرچم) آغاز می‌شود و با "نشانه‌ها" پایان می‌یابد. "نشانه" پرچم در هنگام قانون یکشنبه، باعث خواهد شد مسیحیانی که هنوز در بابل هستند، به سوی کوه مقدس پرجلال که بالاتر از تپه‌های دیگر برافراشته (بلند شده) است، بگریزند.

و در ایام آخر چنین خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها استوار خواهد شد و از تپه‌ها بلندتر خواهد گردید؛ و همه قوم‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد. و بسیاری از مردم خواهند رفت و خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند، به خانه خدای یعقوب، بالا رویم؛ و او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت و ما در مسیرهای او گام خواهیم زد؛ زیرا از صهیون شریعت صادر خواهد شد و کلام خداوند از اورشلیم. اشعیا ۲: ۲، ۳.

گریز از شهرها در پی فرمان تحمیل عبادت روز یکشنبه، هم در گریز مسیحیان در سال ۶۶ و هم در گریز کلیسا در سال ۵۳۸ که به بیابان گریخت، نمود یافت.

و زن به بیابان گریخت، جایی که مکانی از جانب خدا برای او آماده شده است، تا او را در آنجا هزار و دویست و شصت روز خوراک دهند. مکاشفه یوحنا ۶: ۱۲

ویرانی اورشلیم از نخستین محاصره تا آخرین محاصره سه سال و نیم طول کشید، اما پیام هشداردهنده‌ای درباره ویرانی قریب‌الوقوع به مدت هفت سال داده شد: سه سال و نیم پیش از نخستین محاصره و سه سال و نیم پس از آن.

همه پیشگویی‌هایی که مسیح درباره ویرانی اورشلیم داده بود، مو به مو تحقق یافتند. یهودیان حقیقت سخنان هشدارآمیز او را تجربه کردند: «با همان پیمان‌های که می‌سنجید، برای شما نیز سنجیده خواهد شد.» متی ۲: ۷.

نشانه‌ها و شگفتی‌هایی پدیدار شد که از فاجعه و هلاکت خبر می‌داد. در میانه شب، نوری نامتعارف بر فراز معبد و قربانگاه درخشید. بر ابرها هنگام غروب، ابرها و مردان جنگی که برای نبرد گرد می‌آمدند، نقش بسته بود. کاهنانی که شبانه در قدس خدمت می‌کردند، از صداهای رازآمیز به وحشت افتادند؛ زمین لرزید و انبوهی از صداها شنیده شد که فریاد می‌زدند: «برخیزیم و از اینجا برویم.» دروازه بزرگ شرقی، که آن‌چنان سنگین بود که به زحمت به دست بیست مرد بسته می‌شد و با میله‌های عظیم آهنین که در کف سنگی یکپارچه به ژرفی کار گذاشته شده بود استوار شده بود، نیمه‌شب، بی‌هیچ عامل مرئی، گشوده شد. - میلمن، تاریخ یهودیان، کتاب سیزدهم

به مدت هفت سال، مردی پیوسته در خیابان‌های اورشلیم بالا و پایین می‌رفت و مصیبت‌هایی را که قرار بود بر شهر فرود آید اعلام می‌کرد. روز و شب مرثیه‌ای دیوانه‌وار سر می‌داد: «صدایی از مشرق! صدایی از مغرب! صدایی از چهار باد! صدایی علیه اورشلیم و علیه هیکل! صدایی علیه دامادان و عروسان! صدایی علیه تمام قوم!» — همان. این شخص شگفت را زندانی کردند و تازیانه زدند، اما هیچ شکایتی بر زبانش جاری نشد. در برابر اهانت و آزار، تنها این را می‌گفت: «وای، وای بر اورشلیم!» «وای، وای بر ساکنان آن!» فریاد هشدارش باز نایستاد تا آن‌گاه که در محاصره‌ای که پیشگویی کرده بود کشته شد. جدال عظیم، 29، 30.

پیش از ویرانی نهایی اورشلیم واقعی در سال ۷۰، «نشانه‌ها و معجزاتی» رخ داد که از «فاجعه و هلاکت» خبر می‌داد. این «نشانه‌های» هشداردهنده سه سال و نیم پیش از نخستین محاصره و نیز در

سه سال و نیم منتهی به ویرانی ظاهر شدند. «نشانه‌ها» (به صورت جمع) که ویرانی پیش رو را نشان می‌دادند، «نشانه» هشدار برای گریختن نبودند، بلکه اعلام نزدیک بودن پایان مهلت بودند.

در لگدمال شدن اورشلیم روحانی از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، "نشانه" هشدار برای گریختن زمانی بود که "رجس ویرانگر" واقع شد؛ یعنی وقتی که "آن مرد گناه" آشکار شد، به عنوان "پسر هلاکت؛ که با هرآنچه خدا نامیده می‌شود یا پرستیده می‌شود مخالفت می‌ورزد و خود را برتر از همه می‌افرازد، به طوری که چون خدا در هیکل خدا می‌نشیند و خود را خدا جلوه می‌دهد."

پس چون ببینید آن پلیدی ویرانگر را که دانیال نبی از آن سخن گفته است، در مکان مقدس ایستاده است، (هر که می‌خواند، بفهمد). متی ۲۴:۱۵.

هنگامی که مسیحیان آن دوره آن «نشانه» را تشخیص دادند، به مدت هزار و دویست و شصت سال به بیابان گریختند.

برای آنان که می‌خواستند وفادار بمانند، استوار ایستادن در برابر آن فریب‌ها و پلیدی‌هایی که در جامه‌های روحانی پنهان شده و به کلیسا راه یافته بودند، مستلزم پیکاری سخت بود. کتاب مقدس به عنوان معیار ایمان پذیرفته نمی‌شد. تعلیم آزادی دینی بدعت خوانده می‌شد و مدافعان آن منفور و مطرود می‌شدند.

پس از کشمکش طولانی و سخت، آن عده اندک وفادار تصمیم گرفتند اگر کلیسای مرتد همچنان از رها شدن از دروغ و بت‌پرستی سر باز زند، هرگونه پیوندی را با او بگسلند. آنان دریافتند که جدایی، ضرورتی مطلق است اگر بخواهند از کلام خدا اطاعت کنند. جرأت آن را نداشتند که خطاهایی را تحمل کنند که برای جان‌هایشان مهلک بود و الگویی بگذارند که ایمان فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان را به خطر اندازد. برای تأمین صلح و وحدت آماده بودند هر امتیازی را که با وفاداری به خدا سازگار باشد بدهند؛ اما بر این باور بودند که حتی صلح نیز اگر به بهای قربانی کردن اصول به دست آید، بهایی بس گزاف خواهد داشت. اگر وحدت تنها با مصالحه بر سر حقیقت و عدالت حاصل شود، پس بگذار اختلاف، و حتی جنگ، باشد. مناقشه عظیم، ۴۵.

با نزدیک شدن به پایان هزار و دویست و شصت سال آزار پاپی، «نشانه‌هایی» (به صورت جمع) وجود داشت؛ و همانند «نشانه‌ها» در پایان هزار و دویست و شصت روزی که روم بت‌پرست اورشلیم واقعی را پایمال کرد، آن «نشانه‌ها» نشانه‌هایی برای فرار نبودند.

نجات‌دهنده نشانه‌هایی از آمدن خود می‌دهد، و فراتر از این، زمانی را تعیین می‌کند که نخستین این نشانه‌ها پدیدار شود: «فوراً پس از مصیبت آن روزها خورشید تاریک خواهد شد، و ماه نور خود را نخواهد داد، و ستارگان از آسمان فرو خواهند افتاد، و قوای آسمان‌ها متزلزل خواهند شد؛ و آنگاه نشان پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد؛ و سپس همه قبایل زمین به سوگ خواهند نشست، و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلالی عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. و او فرشتگان خود را با صدای عظیم شیپور خواهد فرستاد، و آنان برگزیدگان او را از چهار سوی، از یک سر آسمان تا سر دیگر، گرد خواهند آورد.»

در پایان آزار و اذیت بزرگ پاپی، مسیح فرمود که خورشید تاریک خواهد شد و ماه نور خود را نخواهد داد. سپس ستارگان از آسمان خواهند افتاد. و او می‌گوید: «از درخت انجیر مثلی بیاموزید: وقتی شاخه‌اش هنوز نرم است و برگ می‌آورد، می‌دانید که تابستان نزدیک است؛ همچنین شما نیز، وقتی همه این چیزها را ببینید، بدانید که او نزدیک است، بلکه بر درها.» متی 24:32، 33، حاشیه.

مسیح نشانه‌های آمدنش را داده است. او اعلام می‌کند که می‌توانیم بدانیم چه هنگام نزدیک است، حتی دم در. او درباره کسانی که این نشانه‌ها را می‌بینند، می‌گوید: «این نسل نخواهد گذشت تا همه اینها تحقق یابند.» این نشانه‌ها ظاهر شده‌اند. اکنون با یقین می‌دانیم که آمدن خداوند نزدیک است. «آسمان و زمین از میان خواهند رفت»، او می‌گوید، «اما سخنان من از میان نخواهد رفت.» اشتیاق اعصار، ۶۳۱، ۶۳۲.

وقتی «سه سال و نیم لگدمال شدن اورشلیم» به دست روم پاپی رو به پایان بود، رشته‌ای از «نشانه‌ها» پدیدار شد که آمدن مسیح را نشان می‌داد و آغازگر دوران میلاریتی بود. تاریخ میلاریتی در روزهای آخر عیناً تکرار خواهد شد. آن «نشانه‌ها» که در «پایان آزار و شکنجه بزرگ پاپی» پدیدار شدند، از پیش به وسیله «نشانه‌هایی» نمونه‌وار شده بودند که هنگام پایان یافتن دوره سه سال و نیم لگدمال شدن اورشلیم از سال ۶۶ تا ۷۰ به دست روم بت‌پرست ظاهر شدند. بنابراین، بر پایه دو شاهد، «نشانه‌ای» از پرچمی خواهد بود که در ساعت زلزله بزرگ برافراشته می‌شود؛ که همان نشانه هشدار برای گریختن در تاریخ روم معاصر است؛ و همچنین «نشانه‌ها» پی‌ریخ خواهد داد که در پایان دوره آزار و شکنجه روم معاصر در روزهای آخر رخ می‌دهند.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

باب بیست‌ویکم انجیل لوقا را بخوانید. در آن، مسیح چنین هشدار می‌دهد: «مراقب خود باشید، مبادا دل‌های شما از پرخوری و مستی و دل‌مشغولی‌های این زندگی سنگین شود و آن روز ناگهان بر شما فرود آید. زیرا آن روز چونان دام بر همه ساکنان روی تمامی زمین خواهد آمد. پس بیدار باشید و همواره دعا کنید تا شایسته شمرده شوید که از همه این چیزها بگریزید و در برابر پسر انسان بایستید» (لوقا ۳۴:۲۱-۳۶).

نشانه‌های زمانه در جهان ما در حال تحقق‌اند، اما کلیساها عموماً گویی در خواب‌اند. آیا از تجربه دوشیزگان نادان عبرت نمی‌گیریم؟ آنان که وقتی ندا آمد: «اینک داماد می‌آید؛ بیرون بروید به استقبال او»، دریافتند که در چراغ‌هایشان هیچ روغنی نیست؟ و هنگامی که برای خرید روغن رفتند، داماد با دوشیزگان دانا به شام عروسی داخل شد و در بسته شد. وقتی دوشیزگان نادان به تالار ضیافت رسیدند، با انکاری غیرمنتظره روبه‌رو شدند. صاحب مجلس اعلام کرد: «شما را نمی‌شناسم.» آنان بیرون، در سیاهی شب، در خیابانی خالی، ایستاده بر جا ماندند. Manuscript, Releases جلد 15، صفحه 229.